

بررسی تأثیر ترکیب سپاه صفاریان بر جنگ دیرالعاقول و پیامدهای سیاسی و نظامی آن جنگ بر حکومت یعقوب لیث

محسن مرسلپور¹

تاریخ دریافت: 1398/02/31
تاریخ پذیرش: 1398/04/29

از صفحه 19 تا 36

فصلنامه علمی مطالعات تاریخ نظامی
سال ششم، شماره بیست و یکم، تابستان 1398

چکیده

جنگ دیرالعاقول یکی از پیکارهای مهم قرن سوم هجری بود که در آن قدرت گسترش طلب صفاریان در برابر خلفای عباسی که به تازگی خود را از چنگ سیطره ترکان رها ساخته بودند، قرار گرفت. زمینه‌های روبرویی یعقوب لیث صفاری با خلافت عباسی با تصرف کرمان و فارس فراهم شده بود، اما پایان دادن به حکومت طاهریان توسط یعقوب، نقطه‌ی پایانی بر مسامحه در روابط نه چندان حسنه صفاریان با خلفا بود. فرضیه‌ی مقاله حاضر این است که سپاه صفاری که کامیابی یعقوب در پیکارهای پیشین را رقم می‌زد، در جنگ دیرالعاقول سبب شکست او شد. ترکیب ناهمگون سپاه یعقوب که برخی از آنها به خلافت عباسی گرایش داشتند از چیرگی بر خلافت ممانعت نمود. مقاله‌ی حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر منابع دست اول تاریخی به نگارش درآمده است. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که ترکیب سپاه صفاریان چه تأثیری در نبرد دیرالعاقول داشت و شکست دیرالعاقول چه پیامدهای سیاسی و نظامی برای حکومت یعقوب داشت؟ مقاله حاضر به این نتیجه رسیده که ترکیب ناهمگون سپاه صفاریان مهم‌ترین عامل در شکست یعقوب در جنگ دیرالعاقول بود که تأثیر زیادی بر کارکرد نظامی سپاه صفاریان گذاشت و یعقوب تا پایان عمر موفق به ترمیم نقصان‌های حاصل از جنگ دیرالعاقول بر سپاهش نشد.

کلید واژه‌ها

دیرالعاقول، صفاریان، یعقوب لیث، سپاه، خلیفه عباسی.

1- دانشیار گروه تاریخ- دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران- پست الکترونیک: morsalpour@gmail.com

مقدمه

صفاریان نخستین حکومتی بودند که توانستند بخش زیادی از قلمرو عباسیان در ایران را به صورت استیلایی تصاحب نمایند. عواملی که سبب قدرت‌گیری صفاریان شدند، مربوط به انگاره‌های باستانی و مرکزگریزی برخی فرقه‌های مسلمان بود. برخی از این انگاره‌ها با چارچوب‌های خلافت عباسی در تضاد بود. از این روی حکام صفاری به مشروعیت معنوی خلفا چندان وقعی نمی‌نهادند و از منشور خلیفه تنها به عنوان ابزار سیاسی بهره می‌جستند. عباسیان نیز تنها در صورت اضطرار و به اکراه حکام استیلایی را می‌پذیرفتند. به همین دلیل بی‌اعتمادی عمیقی میان صفاریان و خلفای عباسی وجود داشت. یعقوب توانست سپاهی متشکل از افرادی با انگیزه‌ها و عقاید مختلف تشکیل دهد که در بسیاری از پیکارها سبب ظفر او بود؛ اما در مورد جنگ دیرالعاقول اوضاع به شکل متفاوتی پیش رفت.

ترسیم تاریخ صفاریان، به‌ویژه رویارویی مستقیم با خلیفه عباسی کار مشکلی است، زیرا تواریخ عمومی تحت تأثیر نگرش خلافت عباسی نسبت صفاریان قرار داشته و اصطلاحاً بغدادمحور بودند. مورخان از روزنه بغداد و خلفا به صفاریان می‌نگریستند. به همین دلیل اطلاعاتشان در مورد صفاریان ناکافی و توأم با غرض‌ورزی است. تاریخ سیستان که توانسته در بسیاری از موارد انگاره‌های تواریخ عمومی را تصحیح نماید، در مورد جنگ دیرالعاقول و سپاه صفاریان مطلبی ننوشته است. این احتمال وجود دارد که این بخش بعداً مفقود یا توسط نساخان دست‌کاری شده باشد. هدف مقاله حاضر تبیین علی‌تأثیر سپاه بر شکست صفاریان و حوادث پس از جنگ دیرالعاقول است و از این روی ضرورت دارد که با واکاوی مجدد تواریخ عمومی و بازخوانی دقیق روایات آنها و با تغییر زاویه دید از خلافت عباسی به صفاریان، به بررسی برخی زوایای کمتر اشاره شده در جنگ دیرالعاقول پرداخته است.

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر منابع دست اول تاریخی به نگارش درآمده و در پاسخ به این سؤالات شکل گرفته است که: ترکیب سپاه صفاریان چه تأثیری در نتیجه جنگ دیرالعاقول داشت؟ و پیامدها سیاسی و نظامی این شکست بر حکومت یعقوب لیث چه بود؟ در پاسخ به این سؤالات فرضیات مقاله حاضر مبتنی بر

تأثیر بافت ناهمگون سپاه صفاری بر شکست یعقوب در جنگ دیرالعاقول و اثرگذاری آن بر نقصان و ضعف سپاه او می‌باشد.

پیشینه پژوهش: در مورد صفاریان و به‌خصوص یعقوب لیث تحقیقات زیادی انجام شده که جامع‌ترین آنها، آثار باسورث و کتاب یعقوب لیث اثر باستانی پاریزی است اما توجه چندانی به تأثیر سپاه صفاری بر شکست در جنگ دیرالعاقول نشان نداده‌اند. در میان مقالات متعددی که در مورد صفاریان نوشته شده نیز مطالبی در مورد موضوع مقاله حاضر کمتر یافت می‌شود. از این روی انجام تحقیقی مستقل در مورد علل شکست صفاریان و پیامدهای جنگ دیرالعاقول و به‌ویژه نقش سپاه صفاری در این جنگ ضروری می‌نمورد. مقالاتی در مورد سپاه یعقوب، صفاریان و ساختار و تشکیلات آن وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به مقاله «ساختار و تشکیلات سپاه صفاریان» نوشته محمدرضا فراهانی و «چالش‌های مدیریت انتظامی سپاه یعقوب لیث صفاری» نوشته محسن مؤمنی و سیده شیپول محمدزاده اشاره نمود که به ناهمگونی به تأثیر ترکیب سپاه بر نتیجه جنگ دیرالعاقول توجه چندانی ننموده‌اند.

1. زمینه‌های جنگ دیرالعاقول

حمله یعقوب لیث صفاری به خراسان و پایان دادن به حکومت طاهریان علت قریب جنگ دیرالعاقول بود. یعقوب پیش از سال 259 هـ. ق به خراسان لشکر برده بود. او چند سال پیش از این تاریخ، پس از بازگشت از جنگ کابل، هرات و پوشنگ را به قلمرو خود منضم نمود. تصرف هرات که نخستین رویارویی مستقیم طاهریان با صفاریان بود، ضعف سپاه طاهری را بر محمد بن طاهر عیان ساخت؛ بنابراین ابن طاهر به توصیه بزرگان خراسان و امیران سپاه، منشور حکومت سیستان و کابل و کرمان و فارس را برای یعقوب فرستاد (تاریخ سیستان، 1366: 209). اگرچه ارسال منشور موقتاً یعقوب را از خراسان دور ساخت اما او پس از کرّ و فرّ در کرمان و فارس، دوباره در سال 259 هـ. ق به خراسان یورش برد. سپاه طاهری که قدرت نظامی صفاریان را در لشکرکشی به هرات شناخته بود، از رویارویی با ایشان احتراز نمود و یعقوب لیث بدون درگیری تا پشت دروازه‌های شهر نیشابور رسید (گردیزی، 1363: 304). محمد بن طاهر، قاصر از انجام اقدام نظامی، خود و بستگانش را تسلیم نمود و بدین ترتیب حکومت طاهریان خاتمه یافت.

یعقوب با تصرف خراسان، اهمیت منشور خلیفه را بیش از پیش دریافت. از این روی با آگاهی از مخالفت خلیفه با ساقط نمودن طاهریان، رسولانی به بغداد فرستاد و چنین بیان نمود که حمله او به خراسان جهت پیشگیری از تسلط خوارج بوده است (طبری، 1387 ق: 507/9) و لشکرکشی به طبرستان و قصد برکندن محمد بن زید نیز جهت ترضیه خاطر خلیفه انجام شد. روایات تاریخ سیستان و تاریخ طبری در مورد واکنش خلیفه به تصرف خراسان متفاوت است. در تاریخ سیستان ذکر شده که معتمد جواب رسولان یعقوب را از روی استیصال، به نیکویی داد (تاریخ سیستان، 1366: 225)، اما طبری می‌نویسد که خلیفه به یعقوب پیغام داد که به سیستان بازگردد و خراسان را به طاهریان واگذارد (طبری، 1387 ق: 507/9). با توجه به اینکه پس از آمدوشد رسولان روابط خلافت عباسی با صفاریان به شکل التیام‌ناپذیری تیره شد، روایت طبری صحیح‌تر می‌نماید. حتی خلیفه که نتوانسته بود با مکاتبه یعقوب را از تسلط بر خراسان باز دارد، آشکارا به لعن وی پرداخت (طبری، 1387 ق: 513/9). یعقوب نیز در سال 261 هـ. ق به فارس لشکر کشیده و گماشتگان خلیفه را از آنجا بیرون راند و سپس خوزستان را تصرف نمود. خلیفه که در این زمان با خطر قیام صاحب‌الزنج نیز مواجه بود و احتمالاً اقدام عملی یعقوب را گمان نمی‌برد، از موضع پیشین خود عقب نشست؛ بنابراین عهد و منشور حکومت خراسان، طبرستان، گرگان، فارس، کرمان و سند را برای یعقوب فرستاد. ارسال منشوری که حکومت خراسان را نیز به یعقوب می‌داد به معنای واگذاشتن حمایت از طاهریان بود. از سوی دیگر خلیفه معتمد منشور حکومت ماوراءالنهر را برای نصر بن احمد سامانی ارسال نمود. یکی از سیاست‌های دیرین خلفای عباسی در برابر امرای استیلا، ارسال منشور برای رقبای آنان بود. ارسال عهد و لوای ماوراءالنهر که در برخی نقاط آن مانند بخارا به نام یعقوب خطبه می‌خواندند (نرشخی، 1363: 109)، در جهت به جان هم انداختن صفاریان و سامانیان و وادار ساختن یعقوب برای بازگشت به شرق بود. یعقوب با رد عهد و لوای خلیفه، گفت باید شخصاً به خدمت خلیفه برسد (طبری، 1387 ق: 517/9) و حاضر به بازگشت به شرق و رویارویی با سامانیان نیز نشد.

اگرچه حمله یعقوب به خراسان، بحرانی در روابط او با خلیفه پدید آورد، اما زمینه‌های واگرایی روابط یعقوب با خلافت از ابتدای شکل‌گیری حکومت صفاری آغاز

شده و روندی رو به گسترش داشت. خاستگاه قدرت یعقوب اساساً در تقابل با گماشتگان خلیفه بود. قدرت یعقوب از شورش مردم بُست در برابر حکومت ابراهیم بن حنین حاکم طاهری 237 هـ. ق آغاز شد. روش خشونت‌آمیز عمال مالیاتی ابراهیم در بُست، شورش پدید آورد که عیاران سیستان و بُست از آن حمایت نمودند. ابتدا یکی از محتشمان محلی بنام بشار بن سلیمان قدرت یافت، اما او خود نیز به ستم و زیاده‌ستانی روی آورد که سبب شورش صالح بن نصر بر وی و به‌دست گرفتن قدرت شد (Bosworth, 1963: 184-5). یعقوب بن لیث صفاری از بزرگان سپاه صالح بن نصر بود. عیاران زرنگ به رهبری درهم بن نصر، بر صالح شوریده و حکومت سیستان را در اختیار گرفتند. یعقوب سردار برجسته درهم و رهبر سپاه وی بود که توانست قدرت را در سال 447 هـ. ق از او بگیرد (اصفهانی، بی‌تا: 176). در واقع اساس قدرت‌گیری یعقوب در سیستان بر پایه شورش علیه حاکمان طاهری به‌وجود آمد که این شورش می‌توانست به تقابل با خلافت نیز تعبیر شود؛ اما یعقوب در این مرحله روابط خود با طاهریان را ترمیم نموده و خود را گماشته طاهریان بر سیستان شناسانده و از محمد بن طاهر منشور حکومت ستاند (یعقوبی، بی‌تا: 495/2). احتمالاً در جهت خشنودی طاهریان بود که هم خود را مصروف مبارزه در کابل و رخج ساخت و جنگ‌های او در آن مناطق مورد تأیید خلیفه و طاهریان بود که همواره قصد داشتند یعقوب را بدان سوی مشغول دارند. یعقوب در ابتدای قدرت‌گیری به رخج حمله نمود که زنبیل‌ها حکومت داشتند. زنبیل یا رتبیل احتمالاً نه اسم بلکه لقب حکام رخج بود. مسعودی نام این رتبیل را فیروز بن کبک ذکر نموده است (مسعودی، 1409 ق: 112/4). باسورث احتمال می‌دهد که زنبیل‌ها از باقی‌ماندگان هپتالیان باشند (باسورث، 1377: 78). آن‌ها پیش از این نیز مورد هجوم مسلمانان قرار گرفته بودند (Ray, 1931: 62). در حملات بعدی، یعقوب به‌سوی کابل‌شاهان کابل نیز لشکر کشید که زنبیل‌ها از آن‌ها در برابر یعقوب کمک خواسته بودند. طی سالیان بعدی، یعقوب بارها به رخج و کابل هجوم برده و از غنایم کسب شده بخشی را نیز به برای خلیفه فرستاد و خود را به‌عنوان غازی شناساند.

در زمان نزدیک شدن یعقوب به خراسان، محمد بن طاهر منشور حکومت کرمان و فارس را برای او فرستاد و زمینه‌ی ارتباط مستقیم صفاریان با خلافت عباسی را فراهم نمود. فرمانروای صفاری پس از دریافت منشور به کرمان و فارس لشکر کشد. حاکم

فارس و کرمان شخصی بنام علی بن حسین بود. علی بن حسین از والیان سابق طاهریان بود که با مشاهده ضعف محمد بن طاهر، از خلیفه منشور حکومت فارس و کرمان را دریافت نمود. از آن روی که علی بن حسین کوس خودسری می‌زد، خلیفه نیز برای یعقوب لیث منشور حکومت کرمان را فرستاد. طبری به درستی اشاره کرده که خلیفه قصد داشت تا علی و یعقوب را به جان هم اندازد (طبری، 1387 ق: 383/9). تفاوتی میان منشور محمد بن طاهر و خلیفه وجود داشت. محمد بن طاهر فارس و کرمان را از دست رفته می‌دانست و تمایل داشت که یعقوب به نام طاهریان آنجا را تصرف نماید، اما خلیفه تنها منشور کرمان را داده و حاضر به واگذاری فارس نبود. یعقوب توانست علی بن حسین را شکست داده و کرمان و فارس را تصرف نماید. تصرف فارس سبب احساس خطر خلیفه شد و تلاش نمود با ارسال منشور حکومت مناطق شرقی چون سیستان و کرمان، یعقوب را از فارس دور سازد. فرمانروای صفاری نیز پس از مدتی به سیستان بازگشت. احتمالاً یعقوب در این زمان سیاست همگرایی با خلافت را تعقیب می‌نمود و خلیفه نیز طبق سیاست خود در برابر حاکم صفاری — که هر زمان تا فارس پیش می‌آمد، منشور مناطق شرقی را برایش می‌فرستاد — او را راضی به بازگشت نمود. حمله بعدی یعقوب به فارس که در سال 257 هـ. ق اتفاق افتاد چالش اساسی در روابط او با خلافت عباسی پدید آورد. مقارن حمله صفاریان به فارس، در بارگاه عباسیان نیز اتفاق تعیین کننده‌ای رخ داد و خلیفه‌ای جدید با عنوان معتمد به تخت نشست که هم خود را مصروف تسلط بیشتر خلیفه بر امور سیاسی نمود. معتمد در برابر پیشروی یعقوب موضع گرفت و منشور حکومت سیستان را برای محمد بن طاهر فرستاد (تاریخ سیستان، 1366: 216). ارسال منشور حکومت سیستان برای طاهریان در واقع نفی منشورهای پیشین خلفای عباسی جهت به رسمیت شناختن حاکمیت صفاریان بر سیستان بود. یعقوب بدون اعتنا به این اقدام خلیفه، کرمان و فارس را تصرف نمود. خلیفه که قدرت یعقوب را دریافته بود، به‌رغم ابراز ناخشنودی از تصرف فارس توسط یعقوب (سیستانی، 1344: 59) منشور پیشین خود برای محمد بن طاهر را نادیده انگاشته و منشور حکومت بلخ و طخارستان و کرمان و سیستان و سند را برای یعقوب فرستاد (طبری، 1387 ق: 476/9). خلیفه فتح کرمان و فارس توسط یعقوب را با نفرت می‌نگریسته و فرستادن منشور از سر استیصال بود (مرسل پور، 389: 96). اگرچه

یعقوب با اخذ منشور خلیفه به شرق بازگشت و به مناطق مرکزی افغانستان امروزی یورش برد، اما ارسال منشور و فرستادن یعقوب به مناطق شرقی تنها جنگ میان دو طرف را به تعویق افکند و واگرایی در روابط خلافت عباسی و صفاریان از نخستین یورش یعقوب به کرمان و فارس اتفاق افتاده بود. زرین کوب نیز معتقد است که تصرف فارس و کرمان توسط یعقوب در دستگاه خلافت نوعی عصیان تلقی شد (زرین کوب، 1386: 111/2)، بنابراین به نظر می‌رسد که زمینه‌های جنگ سال‌ها پیش از سقوط طاهریان در حال فراهم شدن بود.

علاوه بر حوادث سیاسی که زمینه‌های جنگ دیرالعاقول را فراهم آورد، مسائل دیگری نیز در این جنگ مؤثر بود. خلفا نسبت به امرای استیلا اعتماد چندانی نداشتند. یعقوب نیز به خلافت عباسی بی‌اعتماد بود و «بسیار گفتی که عباسیان، دولت بر غدر و مکر بنا کرده‌اند. نبینی که با بوسلمه و بومسلم و آل برامکه و فضل بن سهل با چندان نیکویی که ایشان را اندران دولت [بود] چه کردند؟ کسی مباد که برایشان اعتماد کند» (تاریخ سیستان؛ 1366: 267-268). وی حتی پیش از اینکه خلیفه از تصرف خراسان ناخشنودی ابراز کند، یعقوب بی‌تفاوتی به مشروعیت خلیفه را عیان ساخت. به گاه پرسش مردم از یعقوب — در نیشابور — از منشور، او بزرگان شهر را به حضور فراخواند و شمشیری در برابر ایشان بجنبانید. بزرگان شهر ترسیدند که مبادا قصد جانشان کند. یعقوب گفت «تیغ نه از بهر آن آوردم که به جان کسی قصدی دارم، اما شما شکایت کردید که یعقوب عهد امیرالمؤمنین ندارد خواستم بدانید که دارم» و افزود «امیرالمؤمنین را به بغداد نه این تیغ نشانده‌ست؟» (تاریخ سیستان، 1366: 223). بدین طریق فرمانروای صفاری در صدد بود که نشان دهد عامل قدرت‌گیری او و خلفای عباسی هر دو نظامی‌گری است. در چارچوب نظریه خلافت اسلامی تا این زمان تغلب وجود نداشت و یعقوب با نسبت دادن تغلب به خلفای عباسی قصد نفی مشروعیت آنها را داشت.

2. جنگ دیرالعاقول و ترکیب سپاه صفاریان

یعقوب لیث صفاری بدون مواجهه با مانع جدی تا موضع دیرالعاقول پیش رفت، اما در آنجا از سپاهیان خلیفه شکست خورد و به خوزستان عقب نشست. اگرچه یعقوب بعداً اعلام کرده که قصد جنگ نداشته اما احتمالاً این مطلب در جهت توجیه شکست

بیان شده است. شکست سپاه صفاری در جنگ دیرالعاقول دلایل متعددی داشت. خلیفه با سپاهش از سامرا بیرون آمد و همه نیروهای خود را مجتمع نمود. سپس برادرش موفق را به رهبری سپاه گماشته و به جنگ با یعقوب فرستاد. موفق موی خود را برهنه نموده و شخصاً وارد عرصه پیکار شد. غلامی به نام سیما در میان سپاه خلافت بود که شباهت زیادی به خلیفه داشت. سیما را با لباس و ظاهر خلیفه به میدان جنگ آورده و با خدعه جنگی چنین نشان دادند که خلیفه به تن خویش به جنگ یعقوب آمده است که این مسأله تأثیر زیادی در سپاه خلیفه و همچنین در میان سپاه یعقوب ایجاد نمود. باستانی پاریزی خدعه و نیرنگ خلیفه را مهم‌ترین عامل پیروزی او در جنگ دیرالعاقول دانسته است (باستانی پاریزی، 1383: 401-404).

یکی از دلایل شکست یعقوب که کمتر مورد توجه قرار گرفته، تضعیف بنیه نظامی سپاه او بود. وی یک سال پیش از نبرد دیرالعاقول به طبرستان هجوم برده و علیه حسن بن زید جنگید. اگرچه وی توانست سپاه علویان طبرستان را شکست داده و ساری و آمل را تصرف نماید، اما به دلیل موقعیت جغرافیایی طبرستان و باران زیاد که چهل روز ادامه داشت، به همراه شدت سرما تعداد زیادی از سپاهیان تلف شدند. ابن‌اثیر و سیستانی هر دو تلفات سپاه یعقوب در این لشکرکشی را حدود چهل هزار نفر دانسته‌اند (ابن‌اثیر، 1385 ق: 269/7؛ سیستانی، 1344: 59). لشکرکشی به طبرستان در سال 260 هـ. ق انجام شد و در فاصله نسبتاً اندکی که یعقوب بازگشت از طبرستان و رفتن به فارس و سپس بین‌النهرین داشت نمی‌توانست نقصان بزرگ سپاه خود را جبران نماید و به نظر می‌رسد که این نقصان در نتیجه جنگ دیرالعاقول تأثیر داشته است.

مکان‌گزینی نامناسب نیز یکی از عواملی بود که سبب شکست یعقوب در جنگ دیرالعاقول شد. نیروهای خلیفه در موضعی قرار گرفته بودند که بر بندهای سد دجله مسلط بودند و باز کردن بندها سبب شد که بخشی از سپاه یعقوب زیر آب برود. مسعودی از این اقدام با عنوان مهم‌ترین عامل در شکست صفاریان یاد کرده (مسعودی، 1409 ق، 113/4). در میان محققان جدید نیز زرین‌کوب باز کردن بندهای دجله را مهم‌ترین عامل شکست یعقوب دانسته است (زرین‌کوب، 1386: 112/2). همچنین گماشتگان خلیفه با ایجاد شکاف در بندهای دجله مانع پیشروی یعقوب شدند تا خلیفه فرصت کافی برای جمع‌آوری و آرایش سپاه یافت (طبری، 1387 ق: 517/9). این عامل

نیز تأثیر مهمی در شکست یعقوب داشت و در زمانی انجام شد که سپاه صفاری توانسته بود بخشی از سپاه خلیفه را در هم بکوبد. از سوی دیگر وزش باد نیز به ضرر صفاریان شد (باستانی پاریزی، 1383: 406) و یکی از سرداران خلیفه آتشی در بنه یعقوب افکند که شعله‌ور شد و تعداد زیادی از احشام و بنه سپاه صفاری از بین رفت.

از سوی دیگر یعقوب جنگاوری دلیر بود که شخصاً در همه عرصه‌های نبرد حضور می‌یافت و در این جنگ نیز پیشاپیش سپاهیان می‌جنگید. مسعودی می‌نویسد که یعقوب شخصاً یارانش را انتخاب می‌کرد و تیراندازی، شمشیرزنی و دیگر هنرهای او را می‌دید (مسعودی، 1409 ق: 115/4). دلاوری و تهوّر یعقوب در بسیاری از جنگ‌ها – از جمله جنگ با رتبیل – عامل پیروزی یعقوب بود، اما زمانی که وی در دیرالعاقول زخمی شد، دیگر نمی‌توانست عاملی جهت پیروزی باشد و ضعف بیشتری بر سپاه وارد کرد.

بنیادی‌ترین عامل در شکست صفاریان، بافت ناهمگون سپاه یعقوب بود. ترکیب سپاه صفاری متشکل از سه گروه عمده بود. عیاران و مطوّعه سیستان بخش اصلی سپاه صفاری را تشکیل می‌دادند. دومین گروه برخی از خوارج سیستان بودند و به گاه تصرف خراسان نیز برخی امرا و صعالیک خراسان به سپاه یعقوب پیوستند. این سه گروه انگیزه‌ها و گرایش‌های عقیدتی متفاوتی داشتند که در نتیجه پیکار دیرالعاقول مؤثر افتاد.

بخشی از سپاه صفاری را خوارج تشکیل می‌دادند. اساس قدرت‌گیری یعقوب در تقابل با خوارج بود، اما وی پس از به قدرت رسیدن تلاش نمود تا خوارج را وارد سپاه خود نماید. او بدین طریق توانست بخش زیادی از خوارج را وارد سپاه خود کرده و با عنوان «جیوش‌الشرأه» به کار گیرد. خلافت عباسی و خوارج با یکدیگر سر ستیز داشته و آشتی‌ناپذیر بودند؛ بنابراین از آن روی که مشروعیت خلفای عباسی را به کلی منکر بودند، در جنگ با خلیفه تردیدی نداشتند.

در مورد گروه دیگری با عنوان عیاران یا مطوّعه اوضاع متفاوت بود. عیاران جهت مبارزه با خوارج و جهاد با مرزهای جهان اسلام سازماندهی شده بودند، از این روی منابع عربی عموماً از ایشان با عنوان مطوّعه یاد کرده‌اند (باسورث، 1379: 96). عیاران ریشه در ایران باستان داشتند و احتمالاً از این روی که در دوره بعد از اسلام به جهاد نیز می‌پرداختند، عنوان مطوعی نیز به آنها داده شده است. یعقوب لیث صفاری نیز از

عیاران یا مطوعیان بود و منابع مختلفی چون ابن خلدون (ابن خلدون؛ 1366: 459/3)، یعقوبی (یعقوبی، بی تا: 2/495) و گردیزی (گردیزی، 1363: 305) عامل قدرت‌گیری یعقوب را پایگاه عیاری یا مطوعی او دانسته‌اند. در میان عیاران و مطوعیان نیز می‌توان دو دسته را تشخیص داد. بخشی که عمده‌ترین آنها بودند، مانند خود یعقوب به آداب‌ورسوم باستانی پیوستگی بیشتری داشته و احساسات ملی‌گرایانه تندی داشتند. دسته‌ای دیگر نیز بودند — که احتمالاً عمرولیث را بتوان در زمره آنان قرار داد — که پای‌بندی بیشتری به خلافت عباسی داشتند. برخی رفتار و اقوال متناقض یعقوب لیث در لشکرکشی به عراق با این دوگانگی همخوانی دارد. بخشی که احساسات ملی‌گرایانه‌ی بیشتری داشتند در نبرد با خلافت عباسی مصر بودند و برخی از امرای آنها تا پای جان در نبرد دیرالعاقول ایستادگی نمودند. احتمالاً در جهت نزدیکی با این گروه — که احتمالاً غالب سپاه را تشکیل می‌دادند — یعقوب چون شاهان باستانی ایران بر تخت نشست (مسعودی، 1409 ق: 115/4) و به احیای شعر فارسی پرداخت. در واقع وی خود را در نظر این بخش عیاران به عنوان «تازه‌کننده دولت شاهان عجم» (سیستانی، 1344: 58) شناسانده است. در لشکرکشی به عراق نیز یعقوب احساسات ایرانی‌گرایانه خود را نشان داد. آنگاه که ابراهیم بن ممشاد اصفهانی ملقب به متوکل از سوی خلیفه به رسالت نزد یعقوب آمد، یعقوب او را نگه داشته و از او خواست شعری را از جانب امیر صفاری برای خلیفه بنویسد. ابراهیم از جانب یعقوب قطعه شعری عربی برای خلیفه فرستاد که یعقوب در آن خود را وارث تخت و تاج عجم و کِشنده انتقام آنان نمایاند (اصفهانی، 1411 ق: 323/1. ممتحن، 1385: 246-247)؛ اما بخش دیگری از عیاران و مطوعیان به انگیزه جهاد در بسیاری از پیکارها با یعقوب همراهی می‌نمودند و نسبت به مشروعیت خلافت عباسی تردید نداشتند و از این روی همراه نمودن ایشان ضربه بزرگی به سپاه صفاری وارد نمود. یعقوب برای همراه نمودن این بخش از سپاهش تلاش نمود تا مدتی قصد خود را از حرکت به سمت بین‌النهرین را پنهان دارد. شاید این حرکت ناشی از هراس نسبت به فروپاشی سپاه پیش از رویارویی نهایی بود که البته عواقب وخیم‌تری از فروپاشی اولیه داشت. یعقوب پس از نزدیک شدن به مرزهای عراق نیز تلاش نمود حمله خود به خلافت را رنگ و بوی مذهبی بخشد. به همین جهت وی اشعاری گفته و به معتمد و غلامان همدست وی اعتراض کرد که دین را تباه کرده‌اند

(مسعودی، 1409 ق: 115/4)؛ اما این ادعاها سبب همدلی همه سپاهیان با یعقوب نشد. بخشی از سپاه یعقوب هنگامی که دریافتند وی به جنگ خلیفه می‌رود، از او جدا شدند. پیش از این که جنگ روی دهد، برخی از سران سپاه وی از جمله برادرش عمرولیث از او کناره جستند که این مسأله ضربه مهمی به لشکر صفاری وارد نمود. با توجه به نقصانی که سپاه یعقوب در طبرستان یافته بود، جدایی سرداران و بخشی از سپاه، احتمالاً او را به ضعیف‌ترین موقعیت خود در دوره حکومتش رسانده بود.

سپاهیان خراسانی در ایجاد نقصان در سپاه یعقوب و هزیمت وی نقش بسیار مهمی داشتند. میان سپاهیان سیستانی و خراسانی یعقوب در نبرد با خلیفه نیز می‌توان تفکیک قائل شد. می‌توان مدعی شد که اهالی سیستان و خوارج که در سپاه یعقوب بودند عموماً در جنگ با خلیفه مداومت بیشتری نشان دادند؛ اما دسته‌ای که پس از سقوط طاهریان و در خراسان به سپاه صفاری پیوستند، تمایل بیشتری به خلافت عباسی نشان دادند. بخشی از اینان پیش از نبرد از سپاه صفاری کناره جستند. خلیفه نیز با توجه به ناهمگونی بافت سپاه صفاری تلاش نمود تا به تفرقه میان سپاهیان یعقوب بپردازد؛ بنابراین برخی سران شورشی سپاه یعقوب از جمله محمد بن زیدویه را پذیرا شد و به برخی یاران یعقوب نامه نوشت و برخی از آن‌ها از صفاریان جدا شده و در مناطق مختلف خراسان پراکنده شدند (ابن خلکان، 1972 م: 414/6). صلوکان خراسان نیز پیش از نبرد از سپاه صفاری جدا شدند. بخشی از سپاه یعقوب را در فاصله تصرف نیشابور تا جنگ دیرالعاقول را صلوکان (سالوک) خراسان تشکیل می‌دادند. رهبر ایشان فردی بنام احمد بن عبدالله خجستانی بود که در زمان تصرف نیشابور به یعقوب پیوست. کناره جستن وی از سپاه صفاری پیش از جنگ دیرالعاقول، ضربه‌ای بر سپاه صفاری وارد آورد. خجستانی با رهایی محمد بن طاهر، نیشابور را تصرف نموده و خطبه بنام طاهریان خواند. او یاران و بازماندگان طاهریان را به دور خویش جمع نمود که مهم‌ترین آنها رافع بن هرثمه بود (ابن خلدون، 1366: 488/2). حتی بخشی که او را ترک نکردند، زمانی که مشاهده نمودند خلیفه (نشان دادن سیما به جای خلیفه) به تن خویش به پیکار با یعقوب شتافته، از همراهی با یعقوب امتناع نمودند. بخشی دیگر به سپاه خلیفه پیوسته و به یعقوب و یارانش یورش بردند (طبری، 1387 ق: 523/9). نظام‌الملک صراحتاً اشاره کرده که این بخش امرای خراسان بودند که به خلیفه نامه

نوشتند که در صورت جنگ یعقوب با معتمد، به سپاه خلیفه خواهند پیوست. در روز جنگ نیز این امرای خراسان به نزد سپاه خلیفه رفته و چنین بیان نمودند که می-پنداشتند که یعقوب به اطاعت نزد خلیفه می‌آید اما حال که متوجه شده‌اند قصد تمرّد علیه خلیفه را دارد، از او برگشته‌اند (نظام الملک، 1347: 22).

3. پیامدهای نظامی - سیاسی نبرد دیرالعاقول بر حکومت یعقوب لیث صفاری

تاریخ حکومت صفاریان در فاصله جنگ دیرالعاقول تا مرگ یعقوب لیث بسیار مبهم و ناقص است. عموم مورخان و محققان این بخش را مسکوت گذاشته‌اند و به همین دلیل در مورد پیامدهای سیاسی و نظامی جنگ دیرالعاقول اطلاعات چندانی وجود ندارد. به نظر می‌رسد حداقل بخشی از مسکوت ماندن جهت تخفیف قدرت یعقوب در این دوره و بزرگ‌نمایی نتایج شکست او در جنگ دیرالعاقول بوده است. طرفه‌تر آنکه تاریخ سیستان که می‌توانست این بخش عدم توجه مورخان عمومی را جبران نماید، تقریباً هیچ مطلبی ندارد و حتی زمان نبرد دیرالعاقول را به اشتباه سال 265 هـ. ق نوشته و ذکر کرده که یعقوب در همان سال شکست خورده و پس از آن درگذشت (تاریخ سیستان، 1366: 232)؛ اما به نقل طبری (طبری، 1387 ق: 525/9) و ابن‌اثیر (ابن‌اثیر، 1385 ق: 235/7) و مسعودی (مسعودی، بی‌تا: 319) نبرد دیرالعاقول در سال 262 هـ. ق رخ داده و یعقوب در سال 265 هـ. ق مرده است. اگرچه نویسنده مجمل‌التواریخ مرگ یعقوب را سال 266 هـ. ق دانسته (مجم‌التواریخ والقصص، 1318: 365)، اما این تاریخ قابل اعتماد نیست. بنابراین جنگ دیرالعاقول در سال 262 هـ. ق اتفاق افتاده و مرگ یعقوب مربوط به سال 265 هـ. ق است و میان نبرد دیرالعاقول تا مرگ یعقوب حدود سه سال فاصله بود.

جنگ دیرالعاقول پیامدهای نظامی مهمی برای صفاریان داشت که یعقوب طی سه سال بعدی حکومتش با آنها دست به گریبان بود. یعقوب به جندی‌شاپور عقب نشست، آن‌جا را تختگاه خود قرار داده (اصطخری، 1373: 82؛ مسعودی، 1409 ق: 279/1) و به بازسازی سپاه خود مبادرت نمود. با توجه به نقصانی که در سپاه یعقوب رخ داده بود و صدمات بسیاری که در جنگ به سپاه او وارد شد، احتمالاً این کار به سادگی امکان‌پذیر نبود. تعدادی از یاران تأثیرگذار یعقوب در جنگ دیرالعاقول کشته شدند. خلیفه نیز تلاش داشت تا در مناطق شرقی شورش‌هایی برانگیزد تا یعقوب را وادار به

عقب نشینی از خوزستان نماید؛ بنابراین با حمایت مستقیم خلافت عباسی، برخی معارضان حکومت صفاری، بخش‌هایی از قلمرو یعقوب را تصاحب نمودند. در واقع می‌توان مدعی شد که سپاه صفاریان پس از جنگ دیرالعاقول تضعیف شده و تعدادی از سپاهیان صفاری با تصرف مناطقی از قلمرو صفاریان در برابر یعقوب لیث و به نفع خلیفه موضع گرفته بودند. لشکرکشی‌های نظامی یعقوب برای تصرف دوباره برخی مناطق که مانع از لشکرکشی او به بغداد شد نیز از پیامدهای تصرف مناطق مختلف توسط سرداران سابق صفاریان بود.

پیامد مهم سیاسی جنگ دیرالعاقول از دست رفتن بخشی از قلمرو یعقوب بود که طی سالیان متمادی تصرف نموده بود. خلیفه حتی پیش از جنگ دیرالعاقول نیز منشور حکومت ماوراءالنهر را برای نصر بن احمد سامانی فرستاده بود. با شکست یعقوب در دیرالعاقول، سامانیان سلطه خود را بر همه ماوراءالنهر بسط دادند و خطبه به نام صفاریان در آن خطه قطع شد. مهم‌ترین منطقه‌ای که از دست یعقوب به‌در رفت خراسان بود که مورد هجوم بازماندگان طاهری قرار گرفت. محمد بن طاهر که در بند یعقوب بود، در دیرالعاقول آزاد شد و خلیفه مجدداً او را به حکومت خراسان گماشت (مسعودی، 1409 ق: 113/4؛ ابن خلکان، 1972 م: 414/6). محمد که از رفتن به خراسان هراس داشت، برادرش حسین بن طاهر را به آن‌جا فرستاد و حسین حداقل در پنج سال آینده در تکاپوی کسب قدرت در خراسان و احتمالاً ماوراءالنهر بود. پیوستن خجستانی سبب تقویت موضع طاهریان شد. خلیفه با ارسال منشور برای خجستانی سبب تقویت او شد. به‌رغم اینکه خجستانی رقبایی مهمی در سیطره و تسلط بر خراسان داشت تا سال 267 هـ. ق که خطبه به نام طاهریان می‌خواند، بخش اعظم خراسان را در دست داشت. مسأله مهم در مورد موضوع تحقیق حاضر این است که یعقوب به تحولات خراسان توجهی نشان نداده و حاضر به بازگشت و تسلط بر آن منطقه نبود. وی مبارزه مجدد با خلیفه را در اولویت قرار داده و این مسأله سبب عدم توجه او به خراسان و ماوراءالنهر شد.

منطقه‌ی دیگری که از قلمرو یعقوب منتزع شد، فارس بود. محمد بن واصل والی عباسی فارس را یعقوب اسیر کرده بود، اما در جنگ دیرالعاقول، بن واصل از بند صفاریان گریخته و فارس را تصرف نمود. خلیفه منشور حکومت فارس را برای محمد بن

واصل فرستاد و این مسأله یعقوب را ناگزیر ساخت به سمت فارس روانه شده و طی پیکار و جنگ و گریز، محمد بن واصل را در 263 هـ. ق اسیر سازد (طبری، 1387 ق: 532/9). اوضاع فارس با خراسان متفاوت بود و با توجه به نزدیکی فارس به خوزستان، یعقوب بدان جا یورش برد. وی قصد داشت که به گاه حمله به بغداد از پشت سر اطمینان یابد. پس از پیروزی، یعقوب به خوزستان بازگشت و خود را مهبیای پیکار با خلیفه نمود.

پس از بازگشت یعقوب از فارس به خوزستان، خلیفه که نتوانسته بود توجه یعقوب را به شرق معطوف نموده و او را از لشکرکشی به عراق باز دارد، راه مصالحه‌جویی پیش گرفت. سپاه یعقوب در این زمان شرایط بهتری پیدا کرد و حتی یکی از سرداران ترک خلیفه بنام محمد بن مولد نیز به یعقوب لیث پیوست (طبری، 1387 ق: 543/9). این مسأله موجب هراس بیشتر خلیفه شده است؛ بنابراین رسولی به نزد یعقوب فرستاد و ضمن درخواست مصالحه، منشور حکومت مناطق شرقی از جمله خراسان را برای وی ارسال نمود؛ اما یعقوب پس از شکست دیرالعاقل قصد انتقام داشت و از نظر نظامی توان رویارویی مجدد با خلفا را پیدا کرده بود و از سوی دیگر چندین مرتبه با این حربه خلفای عباسی مواجه شده بود که با ارسال منشور او را به مناطق شرقی می‌فرستادند؛ بنابراین منشور خلیفه را نپذیرفت. یعقوب در بستر بیماری بود که فرستاده خلیفه را پذیرا شد. منہاج سراج بیماری فرمانروای صفاری را قولنج دانسته است (جوزجانی، 1363: 199). یعقوب حتی در بستر بیماری نیز آشتی‌ناپذیری خود با خلیفه را نشان داد. وی صراحتاً برای خلیفه پیام فرستاد که اگر از بیماری رهایی یابم میان من و تو شمشیر خواهد بود (ابن‌اثیر، 1385 ق: 6/7-325). بدین ترتیب یعقوب مصالحه با خلیفه را نپذیرفته و وی را به جنگ تهدید نمود. اشاره شده که وی در حال بیماری سپاه خود را علیه خلیفه به راه انداخته اما در مسیر لشکرکشی مرده است (سیستانی، 1344: 60).

نتیجه‌گیری

بر پایه آنچه بیان شد سرشت استیلایی حکومت صفاری متعارض با خلافت عباسی بود و از بدو تکوین نطفه تقابل با خلافت را در خود داشت. اشتغال خلفای عباسی به معضلات داخلی و یعقوب لیث به جنگ در رنج و کابل، رویارویی خلافت و صفاریان را به تعویق

انداخت. آن‌گاه که یعقوب به کرمان و فارس روی نمود و خلفا نیز از چنبره تسلط ترکان رهایی یافتند، نخستین تعارضات نمود یافت و با تصرف خراسان توسط صفاریان، اختلافات به شکل ترمیم‌ناپذیری درآمدند. یعقوب به احتمال زیاد در پی آن بود که خلافت عباسی را تحت سیطره درآورده و خلیفه را گماشته خود سازد که به سوی بغداد حمله نمود و در دیرالعاقول شکست خورد. شکست صفاریان در این پیکار بیش از اینکه به قدرت دو سوی جنگ ارتباط داشته باشد، معلول ناهمگونی در سپاه یعقوب از نظر قومی و مذهبی بود. بدین طریق ضعف عارض شده بر سپاه صفاریان که ناشی از ناهمگونی اعتقادی سپاهیان بود را می‌توان مهم‌ترین عامل در شکست یعقوب لیث در جنگ دیرالعاقول دانست. پس از پایان جنگ یعقوب در پی سازمان‌دهی مجدد سپاهش بود. خلیفه نیز نتوانسته بود یعقوب را با ارسال منشور مناطق شرقی، از آمدن به عراق بازدارد، در پی بدیلی برای حکومت صفاریان در شرق برآمد و تلاش نمود حکومت طاهریان را در خراسان احیا نماید؛ اما یعقوب با سرباززدن از بازگشت به شرق، در خوزستان ماند و حمله به فارس نیز احتمالاً تنها جهت آسودگی از پشت سر هنگام حمله آتی به بغداد بود. به نظر نمی‌رسد پیامدهای شکست دیرالعاقول بر سپاه یعقوب ترمیم یافته باشد، اما وی سرسختانه مصمم به نبردی دیگر با خلیفه بود.

منابع

الف: کتاب‌های فارسی و عربی

- ابن اثیر، (1385 ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالصادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمان، (1366)، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن خلکان، (1972 م)، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالصادر.
- اصطخری، (1373)، مسالک و ممالک، ترجمه تستری، تهران، بنیاد موقوفات افشار.
- اصفهانی، ابوالفرج، (1411 ق)، الاغانی، شرح سمیر جابر، بیروت، دارالفکر.
- اصفهانی، حمزه، (بی تا)، سنی ملوک الارض و الانبیا، بیروت، منشورات دارالمکتبه الحیاء.
- اکبری، امیر، (1384)، تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام، سمت و آستان قدس رضوی.
- باستانی پاریزی، (1383)، یعقوب لیث، چاپ هشتم، تهران، نشر علم.
- باسورث، کلیفورد ادموند، (1377)، تاریخ سیستان از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان، ترجمه حسن انوشه، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- -----، (1379)، طاهریان و صفاریان، در تاریخ ایران کیمبریج، گردآورنده ریچارد فرای، ترجمه حسن انوشه، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- بیهقی، علی بن زید، (1361)، تاریخ بیهقی، محقق احمد بهمنیار، تهران، ناشر فروغی.
- تاریخ سیستان، (1366)، تصحیح ملک الشعراى بهار، تهران، چاپ دوم، انتشارات پدیده خاور.
- جوزجانی، منهج سراج، (1363)، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، نشر دنیای کتاب.
- سیستانی، ملک شاه حسین، (1344)، احواء الملوک، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- زرین کوب، عبدالحسین، (1386)، تاریخ مردم ایران، چاپ دهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- طبری، محمد بن جریر، (1387 ق)، تاریخ الامم و الملوک، مصحح محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روایع التراث العربی.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، (1363)، زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.

- مجمل التواریخ و القصص، (1318)، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران، کلاله خاور.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (1409 ق)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم، دارالهجره.
- -----، (بی تا)، التنبيه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دارالصاوی.
*مقدسی، مطهر بن طاهر، (بی تا)، البدء و التاریخ، تصحیح بور سعید، مکتب الثقافه الدینیة.
- ممتحن، حسینعلی، (1385)، نهضت شعوبیه، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- نرشخی، ابوبکر محمد، (1363)، تاریخ بخارا، ترجمه محمد بن زفر، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات توس.
- نظام الملک طوسی، (1347)، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار الصادر.

ب: منابع انگلیسی

- Bosworth, C.E, (1963), Ghaznavid, their empire in Afghanistan and eastern Iran, Edinburgh.
- Ray, H.C, (1931), the dynastic history of northern Iran, Calcutta.

ج: مقاله‌ها

- فراهانی، محمدرضا، ساختار و تشکیلات سپاه صفاریان، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هشتم شماره نوزدهم، 1381، صص 195 تا 214.
- مؤمنی، محسن و محمدزاده، شپول، چالش‌های مدیریت نیروهای انتظامی در سپاه یعقوب لیث صفاری، فصلنامه مطالعات تاریخ انتظامی، سال ششم شماره بیستم، 1398، صص 27 تا 50.

د: پایان‌نامه

- مرسل پور، محسن، (1389)، فرآیند بازسازی نهاد شاهی از قرن سوم تا پنج هجری، پایان‌نامه دکتری تاریخ ایران اسلامی، اصفهان، دانشگاه اصفهان.

